

۱. ابن عقیل عقیلی الهمدانی المصری، بهاء‌الدین، شرح ابن عقیل، تحقیق منحة الجلیل، انتشار الفاء، ۱۳۷۵ ق.
۲. امیل بدیع یعقوب، موسوعة الصرف والنحو و الاعراب، قم، استقلال، ۱۳۸۱ ش.
۳. بهرامی، محمد، «نقدی بر قرآن و پلورالیزم»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۳۲، ۱۳۸۱ ش.
۴. السعاده، الاسلام فی رسالته المسيحية و المحمدیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۷ م.
۵. صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، تهران، فرهنگ اسلام، ۱۴۱۰ ق.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی - فکری علامه، ۱۳۷۰ ش.
۷. فخر رازی، محمد، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۸. قدردان قراملکی، محمدحسن، قرآن و پلورالیزم، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.

مترجمان قرآن:

یاری‌رسانان دیروز و امروز زبان فارسی*

- دکتر غلامعباس سعیدی^۱
- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

برخی بر این باورند که گسترش فرهنگ اسلامی در ایران اسلامی، زبان و ادب فارسی را به کناره برد و ناتوان و ناتوان‌تر ساخت. این پژوهش با بررسی پیشینه زبان و ادب فارسی، کهن‌ترین ترجمه‌های قرآنی و سرنوشت زبان فارسی در حوزه‌های سیاسی، اداری و فرهنگی نگاه این گروه را برنمی‌تابد، گرچه روند زبان فارسی در گستره سیاسی، نظامی و اداری به کندی گرایید؛ ولی نیازمندی روزافزون ایرانیان در دریافت ژرف آموزه‌های اسلامی بویژه قرآن کریم و پیدایش مترجمان نوآفرین و واژه‌ساز، باعث رویش ادب و بالش زبان فارسی گردید. زمانی که دانشمندان ایرانی کتابهای خود را به عربی می‌نگاشتند و شهریاران ایرانی به عربی می‌اندیشیدند و می‌نوشتند، مترجمان وحی چراغ نیم‌مرده زبان فارسی را بالا کشیدند و مشکلات و حیانی بر سر دست گرفتند.

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۲۷.

واژگان کلیدی: مترجمان قرآن، ترجمه‌های قرآنی، زبان فارسی، واژه‌سازی، وندافزایی، ترکیب.

مقدمه

با یار نو از غم کهن باید گفت / با او به زبان او سخن باید گفت

(رازی، ۱۳۶۵: ۱۵)

پس از طلوع جاودانه اسلام در شبه جزیره عربستان و گسترش آن در قلمرو نوین، با اقوام و ملت‌های گوناگونی روبرو شد که هر کدام دین، فرهنگ و زبان ویژه خود را داشتند. اسلام، ناسازواریها را نمی‌توانست بپذیرد. زبان استثنا بود، زیرا تنوع زبانی در یک جامعه اسلامی نه تنها با آموزه‌های اسلامی ناسازگار نیست که طبق آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/ ۱۳)، یکی از نشانه‌ها و جلوه‌های قدرت خداوندی است. از آن گذشته، در فرهنگ اسلامی همیشه مضامین و اندیشه‌ها بیشتر اهمیت داشته‌اند تا تعبیر. بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام در سال چهارم هجری، حکومت اسلامی کم‌کم به دست متعصبانی افتاد که قوم عرب را برتر از اقوام دیگر می‌دانستند و فرهنگ و تمدن اقوام دیگر را به هیچ می‌گرفتند. این‌گونه بود که خط و زبان پهلوی، به تدریج مورد بی‌مهری قرار گرفت. اوج این بی‌مهری را می‌توان در حدیث مجعولی دید که ابوهیریه به صورت زیر نقل کرده است: «أبْغَضَ الْكَلَامَ إِلَى اللَّهِ الْفَارِسِيَّةُ»؛ یعنی زبان فارسی منفورترین زبان نزد خداوند است (مقدسی، ۱۹۰۹: ۴۱۸؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۴۰/۱۱ و ۱۰۶/۱۳).

این در حالی بود که ایرانیان، با دیگر مسلمانان تفاوتی نداشتند و خود را بخشی از امت اسلامی و در خدمت آن می‌دیدند. ایرانیان که از ظلم و ستم و سیستم طبقاتی حکومت ساسانی و خرافات و بدعت‌های غیر قابل تحمل دین زرتشت، به تنگ آمده بودند، به راحتی اسلام را پذیرفتند و حتی در برابر معاندان عرب، با تمام وجود از آن دفاع کردند. فتنه‌های بزرگی که اولین مرتدان عرب و پیامبران دروغینی چون «اسود عنسی» و «قیس بن عبد یغوث» برپا کردند، با پایمردی و تدبیر ایرانیان خاموش شد. در بحارالانوار آمده است که آنگاه که علی علیه السلام برای اولین بار

وارد کوفه شدند، مردم سواد کوفه (نواحی کوفه) که ایرانی بودند، دسته‌جمعی به سویش شتافتند. تعداد این ایرانیان آنقدر زیاد بود که حضرت علی علیه السلام فرمودند من نمی‌توانم با تک‌تک شما صحبت کنم. نماینده‌ای برای خود برگزینید. ایرانیان شخصی به نام «نرسا» را به نمایندگی برگزیدند. حضرت علی علیه السلام درباره پادشاهان ایرانی پرسشهایی از نرسا کردند و «نرسا» درباره ظلم پادشاهان ساسانی به ویژه خسرو پرویز و دلیل انقراض آنان صحبت کرد (مجلسی، ۱۳۹۲: ۳۲/۳۵۸).

می‌توان گفت که زبان فارسی از سوی نظام سیاسی، نظامی و اداری بنی‌امیه و بنی‌عباس تضعیف و به نابودی کشانیده می‌شد؛ اما از سوی نظام فرهنگی و آموزه‌های اسلامی قدر می‌دید و تقویت می‌گردید. در این میان، مترجمان نخستین قرآن کریم، بی‌شک، بزرگترین یاری‌رسانان زبان فارسی در اوضاع آشوب‌زده آن زمان بوده‌اند.

ریشه‌کن شدن فارسی در حوزه‌های سیاسی و اداری

بدیهی است که افول یک زبان و جایگزینی زبانی جدید به جای آن، کاری نیست که یک شبه امکان‌پذیر باشد. این امر به تدریج و با گذشت روزگار انجام می‌شود. هنگامی که تازیان ایران را فتح کردند، یک نظام گسترده اداری و دیوانی در برابر خود دیدند که از چم و خم آن هیچ سر در نیاوردند؛ بنابراین خود را ناگزیر دیدند تا کشور را بر همان شیوه دیوانی گذشته اداره کنند (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۱/۴۸۲)؛ یعنی دیوانهای محلی و بومی را با کارمندان و زبان و دفاتری که متداول بود بر جای گذاشتند. این امر تا زمان حجّاج (متوفی ۹۵ ق.) ادامه داشت. حجّاج، از سوی خلیفه اموی، عبدالملک بن مروان (خلافت ۶۵-۸۶ ق.)، حکومت «عراق و مشرق» را بین سالهای ۷۵ تا ۹۵ ق. به عهده داشت. حجّاج در سال ۷۸ ق. به صالح بن عبدالرحمن، دبیر خود، دستور داد دیوان عراق را از فارسی به عربی برگرداند. قبل از صالح بن عبدالرحمن، یک ایرانی به نام زادن فرخ‌پیری، دبیر حجّاج بود که دیوان را به زبان فارسی می‌چرخاند. بعد از قتل زادن فرخ، صالح بن عبدالرحمن دبیر شد. ایرانیان راضی شدند صد هزار درهم به صالح بدهند و او در عوض به

حجّاج بگوید که نقل دیوان از فارسی به عربی نشدنی است. صالح نپذیرفت و دیوان رسائل را به عربی برگرداند. مردانشاه پسر زادن فرّخ این گونه نفرینش کرد:

«خدا بیخ و بن تو را براندازد که بیخ و بن فارسی را برافکندی» (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۰۳/۱؛ مصاحب، بی‌تا: ۱۵۵/۱). عراق و خراسان در دوره اموی، از نظر اداری تابع حکومت واحد بودند؛ اما دستور حجّاج در خصوص نقل دیوانها به زبان عربی تنها درباره عراق اجرا شد؛ اما دیوان خراسان تا سالها بعد به زبان فارسی باقی ماند (رواقی، ۱۳۶۴: ۱/هشت). در عهد خلاف هشام بن عبدالملک (خلافت ۱۰۵-۱۲۵ ق.)، آنگاه که یوسف بن عمر (متوفی ۱۲۶ ق.)، حاکم آن زمان عراق و مشرق شد، بیشتر کاتبان خراسان ایرانی بودند و تمام حسابها به زبان فارسی بود. یوسف بن عمر در سال ۱۲۴ ق.، به نصر بن سیار، نایب خود در خراسان دستور داد تا دیوانها را به عربی برگرداند. یوسف بن عمر به نصر بن سیار دستور داد که دیگر از مشرکان در کارهای اداری و دیوانی استفاده نکند. منظور او از مشرکان، ایرانیان بودند. اسحاق بن طلیق از نزدیکان نصر بن سیار، برای نخستین بار دواوین خراسان را از فارسی به عربی برگرداند (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۴۳).

در حالی که زبان فارسی روز به روز قلمروهای خود را از دست می‌داد، زبان عربی نیروی بیشتری می‌گرفت و روز به روز تألیفات جدیدی در موضوعات دینی چون حدیث، تفسیر، فقه و... به میدان می‌آورد (احمد امین، ۱۹۹۸: ۱/۲-۵۰). کتابهای علمی زیادی نیز از زبانهای فارسی، نبطی، هندی و... به زبان عربی ترجمه می‌شدند (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۱/۳۰۰-۳۲۵). حتی بسیاری از دانشمندان ایرانی نیز، مانند ابن مقفّع و خاندان نویخت، از زبان فارسی به زبان عربی ترجمه می‌کردند (همان: ۳۰۵). این امور باعث شد که زبان عربی در بین ایرانیان جایگاه بلندی پیدا کند، به گونه‌ای که دانشمندان ایرانی کتابهای خود را به این زبان نوشتند و حتی شهریاران ایرانی نیز که داعیه استقلال و ایرانیگری داشتند، زبان عربی را به عنوان زبان رسمی دربار خود انتخاب کردند و دبیران تازی را ارج نهادند.

در قرن سوم حکومت نیمه مستقل و مستقل طاهریان و صفّاریان پا می‌گیرد و نوعی تشکیلات دیوانی در دربار آنان ریشه می‌دواند. تا این زمان زبان رسمی و

دیوان رسائل همه جا عربی شده بود. بزرگان خاندان طاهریان، خود مترسّلان و سخنوران ماهری در زبان عربی بودند و در بین عرب به این هنر شناخته بودند. ابن ندیم در الفهرست، طاهر بن حسین، سرسلسله دودمان طاهریان و پسرش عبدالله بن طاهر را از شاعران و مترسّلان بلیغ زبان عربی می‌شناسد و می‌گوید: «هر کدام از این دو، مجموعه نامه‌های مدوّن دارند. نامه طاهر بن حسین به مأمون عباسی در هنگام فتح بغداد مشهور است. این نامه زیباست» (ابن ندیم، بی‌تا: ۱۳۰/۱). عبد ربّه نیز در کتاب العقد الفرید، طاهر بن الحسین الخراسانی را به عنوان یکی از ادبای عرب معرفی کرده و نامه‌ها و اشعارش را آورده است (عبد ربّه، ۱۴۰۴: ۲/۷۴، ۷۸ و...). حتی گفته‌اند که عبدالله طاهر، کتابی را که حاوی قصّه وامتق و عذرا بوده، در آتش افکنده است (کی‌منش، ۱۳۸۴: ۶۲). این امر نشان می‌دهد که طاهریان نه تنها به زبان عربی تمایل شدیدی داشته‌اند بلکه از زبان فارسی نیز رویگردان بوده‌اند. شاید به دلیل همین قراین است که عوفی در لباب الالباب درباره آنها می‌نویسد: «ایشان را در لغت دری اعتقاد نبود» (عوفی، ۱۳۳۵: ۲/۲). این در حالی بود که آنها خود را ایرانی می‌دانستند و در پی بنیان‌گذاری یک حکومت مستقل ایرانی بودند و از حرکت شعوبیه حمایت می‌کردند. حتی طاهر بن حسین به علان شعوبی، به خاطر کتابی که در مطالب عرب نوشته بود، جایزه داد (احمد امین، ۱۹۹۸: ۱/۸۱). شرایط به گونه‌ای بود که عربی‌دانی و عربی‌نویسی نوعی فضل به شمار می‌رفت و شهریاران و نخبگان سیاسی ایرانی دانستن آن را جهت پیشبرد امور، لازم می‌دانستند؛ بنابراین هیچ امیدی نبود که زبان فارسی بتواند دوباره برخیزد و کمر راست کند؛ اما دستی از غیب برون آمد و کاری کرد کارستان.

رویش دوباره فارسی در دامن فرهنگ اسلامی

آموزه‌های اسلامی، بویژه معارف قرآنی که هر ایرانی مسلمان دانستن آن را بر خود لازم بلکه واجب می‌دانست و می‌داند، دست زبان فارسی را گرفت و از حسیض نیستی به اوج عزّت برکشید و به مرتبه و منزلت زبان دوم جهان اسلام رساند. یکی از اولین پرسشهای فقهی ایرانیان مسلمان این بود که آیا می‌توان قرآن را به زبان فارسی

برگرداند. ابوحنیفه (۸۰ - ۱۵۰ ق.) معتقد بود که نه تنها می‌توان قرآن را به فارسی برگرداند بلکه برای ایرانیانی که زبانشان هنوز به عربی عادت نکرده و نمی‌توانند قرآن را در نماز به عربی بخوانند، جایز است که در نماز، برگردان قرآن را به فارسی بخوانند تا وقتی که زبانشان عادت کند. ابوحنیفه به روایتی استدلال می‌کند که می‌گوید: «ایرانیان از سلمان فارسی (متوفی ۳۵ ق.) خواستند که سوره فاتحه را برایشان به فارسی بنویسد (او چنین کرد). ایرانیان آن را در نماز می‌خواندند تا آنکه زبانشان با عربی خو گرفت» (سرخسی، بی‌تا: ۳۷/۱). بعدها نیز برخی عرفا با استناد به رأی ابوحنیفه نماز خواندن را به زبانی غیر از عربی جایز می‌شمرده‌اند:

... جمله انبیا و اولیا در ترغیب طلب آخرت و مشغول شدن به بندگی و طاعت حق بی‌حد سخنها گفته‌اند و ذم سرکشان و غافلان کردند. هر که بر مضمون معانی ایشان سخن گوید، اگرچه عین آن عبارت نباشد الا در حقیقت همان باشد و لهذا قرآن را در نماز به پارسی خواندن رواست پیش ابوحنیفه به وجود آنکه بر تازی خواندن قادر باشد و اگر به تازی خواندن قادر نباشد، به اتفاق تمام مذاهب به پارسی خواندن رواست (سلطان ولد، ۱۳۷۷: ۳۱۳-۳۱۴).

این امر، صرف نظر از درستی یا نادرستی آن، به این نکته اشاره دارد که قوم ایرانی و زبان فارسی از همان صدر اسلام، فارغ از تعصبات نژادی و زد و بندهای اداری و سیاسی فرمانروایان و فرماندهان تازی آن روزگار، در دامن فرهنگ و معارف اسلامی جایگاهی بلند یافته بود که نسبت به اقوام و زبانهای دیگر اگر بالاتر نبود، پایین تر هم نبود. بی‌شک، وجود سلمان فارسی به عنوان یک ایرانی مسلمان و پاک‌نهاد که در امور مختلف یار و مشاور پیامبر اسلام ﷺ بوده، در این امر بی‌تأثیر نبوده است. در برخی کتب تفسیری و فقهی نیز سلمان را اولین کسی می‌دانند که قرآن را با اجازه شخص پیامبر ﷺ به فارسی برگردانده است:

... سلمان فارسی از مصطفی ﷺ دستوری خواست تا قرآن به پارسی به قوم خویش نویسد. وی را دستوری داد. چنین گفتند که وی قرآن بنیشت و پارسی آن اندر زیر آن بنیشت. آنکه به آخر آن بنیشت: هذا القرآن الذی أنزل علی محمد ﷺ؛ این است قرآن که فرو فرستیده آمده است بر محمد ﷺ. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۸/۱).

بنابراین، می‌توان گفت که ترجمه متون اسلامی، بویژه قرآن کریم به زبان فارسی، از همان زمان پیامبر و هم‌زمان با نزول وحی، آغاز شده است. در طول تاریخ نیز، با آنکه در میان پیشگامان علوم اسلامی، بویژه علوم قرآنی، ایرانیان برجسته‌ای بوده‌اند که آثار گران‌سنگی به عربی از خود به جای گذاشته‌اند، عامه مردم به دلیل ناهم‌زبانی، از معارف قرآنی و پژوهشهای هم‌وطنان خود در این زمینه‌ها بی‌بهره بوده‌اند. برای همین، برخی از چهره‌های علوم قرآنی از همان آغاز سعی می‌کرده‌اند، معارف و آموزه‌های این کتاب الهی را به فارسی برای ایرانیان بیان کنند. ضحاک بن مزاحم بلخی خراسانی (متوفی ۱۰۲ یا ۱۰۵ ق.) و عمرو بن عبید (متوفی ۱۴۴ ق.) و موسی بن سیار الاسواری (متوفی ۲۵۵ ق.)، از اولین مفسران و مترجمان ایرانی قرآن کریم بوده‌اند. ضحاک شاگرد سعید بن جبیر (متوفی ۹۵ ق.) بوده و علم تفسیر را از وی در شهر ری آموخته (غلامی جلیسه، ۱۳۸۴: ۱۳۶)، در بلخ، مرو، سمرقند و بخارا مدتی اقامت داشته و به کودکان قرآن و علم می‌آموخته است (شهابی، ۱۳۶۸: ۳/۶۴۱). ضحاک کتابی در تفسیر داشته است که حاجی خلیفه در کشف الظنون از آن نام می‌برد (آل قیس، ۱۳۶۱: ۱/۴۳) و طبری در تفسیر خود از آن نام برده و به آن استناد کرده است (طبری، ۱۳۶۴: ۸۰/۱۷). ظاهراً نام کتابش تفسیر القرآن بوده (بغدادی، ۱۳۸۷: ۴۲۸)؛ اما از گزند ایام جان سالم به در نبرده است. عمرو بن عبید از بزرگان و بنیان‌گذاران معتزله بوده و کتابی به نام التفسیر نوشته بوده است (زرکلی، ۱۹۸۰: ۸۱/۵). جاحظ، در کتاب معروف خود البیان و التیسین، از مفسری ایرانی به نام موسی بن سیار الاسواری سخن می‌گوید که در نظر او از شگفتیهای جهان بوده، زیرا که فصاحت او در فارسی با فصاحتش در عربی برابری داشته است و می‌نویسد:

در مجلس خود که مشهور بود می‌نشست. تازیان در سمت راست و ایرانیان در چپ او می‌نشستند و او آیه‌ای از کتاب خدا را می‌خواند و آن را به عربی برای تازیان تفسیر می‌کرد. سپس به ایرانیان رو می‌کرد و تفسیر آن را برای ایشان به فارسی می‌گفت و کسی در نمی‌یافت که به کدام یک از این دو زبان بهتر سخن می‌گوید (ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۱/۳۴۶؛ جاحظ، ۱۴۱۸: ۱/۳۶۸).

در زمان منصور نوح سامانی (مدت حکومت از ۳۵۰ تا ۳۶۶ ق.) نخستین ترجمه کامل و رسمی از قرآن کریم به نام ترجمه تفسیر طبری انجام پذیرفت. با آن که ترجمه‌های پراکنده و غیر رسمی از قرآن کریم انجام می‌شده و مردم و فقیهان و مشرّعان با آنها آشنا بوده و اعتراضی نمی‌کرده‌اند، امیر سامانی لازم می‌بیند برای بستن دهان متحجّران و خرده‌گیران، از فقیهان مسلمان فتوایی بگیرد مبنی بر اینکه ترجمه قرآن و تفسیر آن به زبان پارسی جایز است:

... پس علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی برگردانیم. گفتند روا باشد خواندن و نشستن تفسیر قرآن به پارسی مر آن کسی را که او تازی نداند از قول خدای عزّ و جلّ که گفت: «وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه» (ابراهیم/ ۴) (طبری، ۱۳۶۷: ۵/۱).

بعد از این ترجمه رسمی بود که ترجمه قرآن و تفسیر آن به زبان فارسی جای خود را در پژوهش‌های دینی و زبانی ایرانیان باز کرد و باعث توانمند شدن این زبان بویژه در امر واژگان و واژه‌آفرینی و واژه‌سازی شد.

نقش ترجمه‌های قرآنی در رشد و تکوین زبان فارسی

هنوز هم می‌بینیم که در قرآنهای ترجمه‌شده، زبان فارسی این افتخار را دارد که در کنار متن مقدس قرآن نشسته باشد. برخلاف نظر برخی کژاندیشان که گسترش فرهنگ اسلامی در قلمرو ایران را سبب تضعیف زبان و ادب فارسی می‌دانند، حقیقت این است و من «می‌گویم و می‌آیمش از عهده برون» که زبان فارسی از آن زمان که به عنوان ترجمه در کنار متن مقدس قرآن نشست، به حکم آنکه «هم‌نشین تو از تو به باید» همیشه قدر دیده است و بر صدر نشسته است. گواه شاهد صادق در آستین باشد: به عنوان شاهد صادقی بر ادعای خود به قدیم‌ترین متن به جای مانده فارسی اشاره می‌کنم که ترجمه‌ای است از قرآن کریم به نام قرآن قدس. متن این ترجمه «با توجه به شباهت فراوان واژه‌های آن با زبان پهلوی و ناشناخته بودن بسیاری از آن واژه‌ها کهن‌ترین نثر فارسی به حساب می‌آید» (میرباقری فرد و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۷۹/۱). آقای دکتر علی رواقی که این ترجمه را در سال ۱۳۶۴ خورشیدی با

عنوان قرآن قدس: کهن‌ترین برگردان قرآن به زبان فارسی به چاپ سپرده، معتقد است که این ترجمه بسیار ارجمند است و تا کنون مانندی برای آن شناخته نیست (رواقی، ۱۳۶۴: بیست و دو تا بیست و چهار). اینکه قدیم‌ترین نثر فارسی ترجمه‌ای از قرآن کریم است بی‌دلیل نیست. مهم‌ترین دلیل، آن است که برخی از فرهیختگان ایرانی علوم قرآنی به دلیل استقبال و نیاز روزافزون ایرانیان مسلمان، قرآن کریم را به یکی از گویش‌های زبان فارسی ترجمه کرده‌اند و این گویش همه جا و همیشه در سایه قرآن و به دلیل هم‌نشینی و همراهی با این متن مقدس، قدر یافته و بر صدر نشسته و دست به دست گشته و دهان به دهان چرخیده و به دست ما رسیده است. بی‌شک این امر یکی از دلایل اصلی برکشیده شدن این گویش به مقام و مرتبه یک زبان رسمی نیز بوده است.^۱

مترجمان قرآن و به طور کلی تمامی مسلمانان را عقیده بر آن بوده و هست که «ترجمه نادرست و مسخ کلام الهی گناهی نابخشودنی است، همین امر مترجمان باسواد را بر آن داشته است که برای هر کلمه عربی معنی واقعی و معادل دقیق پارسی آن را بجویند و در ترجمه خویش بیاورند» (باحقی، ۱۳۷۵: ۱۹۴۵/۵). از آنجا که مخاطبان فوری مترجمان قرآن و حدیث، مردمی بودند که به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند، این مترجمان خوش‌ذوق و باسواد یکی از دو کار را کرده‌اند: یا بسیاری از معادلهای واژگانی و حتی ساختهای دستوری و آوایی را از گویش همین مردم برگزیده و در ترجمه خود به کار برده‌اند، یا اینکه با توجه به توانهای بالقوه و بالفعل زبان فارسی دست به واژه‌سازی برده‌اند. فرهنگنامه‌های قرآنی گنجینه باارزشی است که گوهرهای نابیی از واژگان محلی و گویشی مترجمان گوناگون، به همراه واژه‌های ساخته‌شده به دست آنان را در خود حفظ کرده است به گونه‌ای که امروز در برابر هر واژه و اصطلاح قرآنی چندین برابر فارسی از دل این فرهنگنامه می‌توانیم یافت.

۱. بیشتر پژوهشگران معتقدند که زبان فارسی، بعد از اسلام، در اصل گویشی بود که از خراسان برخاست و تمام نواحی ایران را در نوردید و به عنوان زبان رسمی از سوی ایرانیان پذیرفته شد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۱).

اولین فرهنگهای قرآنی

نیاز و علاقه شدید ایرانیان به دانستن مفاهیم قرآنی و دیگر آموزه‌های اسلامی علاوه بر اینکه نثر فارسی و به تبع آن زبان فارسی را به کمال رساند، سبب شد که ایرانیان به فرهنگ‌نویسی بویژه نوشتن فرهنگهای قرآنی عربی فارسی روی آورند و با این کار به واژگان فارسی بیفزایند. در قرن پنجم هجری فرهنگ اسلامی آن گونه نقش جان و اندیشه مردم خراسان شد که مردم به فکر تعلیم و تعلم زبان عربی افتادند، اما «چون به قدر مردم جنوب و غرب به محاوره و تمرین شفاهی و گفتگو با عربان دسترسی نداشتند، ناچار به تدوین فرهنگ آن زبان و ترجمه کلمات عربی به فارسی برآمدند و از این روی... کهن‌ترین فرهنگهای تازی به پارسی در خراسان و اطراف آن تهیه شده است» (منزوی، ۱۳۳۷: ۷).

آقای علینقی وزیری مؤلف کتاب ارزشمند فرهنگنامه‌های عربی به فارسی مهم‌ترین ویژگیهای فرهنگهای عربی به فارسی را این گونه برمی‌شمارد:

- ۱- غالباً در این فرهنگها کوشش شده است تا در برابر هر واژه عربی یک واژه ساده فارسی نهاده شود و چه بسا واژه‌های فارسی ساده و شیرینی که در این فرهنگها در معانی عربی آمده و ما امروز به دنبال آنها می‌گردیم و یا فرهنگستان ایران بدون مطالعه، کلمه نامأنوسی به جای آن نهاده است.
- ۲- گاهی برابر چند واژه عربی یک واژه فارسی نهاده شده است و در این صورت اجتماع آن معانی در آن واژه فارسی و یا معنی ما به الاشتراک آنها در آن لفظ فارسی فهمیده می‌شود.
- ۳- گاهی برابر کلمه عربی چند واژه فارسی نهاده‌اند و بدین وسیله مترادف بودن تقریبی آن واژه‌های فارسی و یا اتحاد معنی ما به الاشتراک آنها با آن کلمه عربی فهمیده می‌شود.
- ۴- چه بسیار کلمات فارسی که معانی آنها بکلی نامفهوم بوده است و بوسیله برابر عربی آنها که در این فرهنگهاست روشن می‌گردد.
- ۵- نام بسیاری از حیوانات، گیاهها و معادن بوسیله این فرهنگها به دست می‌آید.
- ۶- بسیاری از دستورهای زبان به وسیله اشتقاقها که در این فرهنگها از ریشه‌های فارسی به عمل آمده است، آشکار می‌گردد (منزوی، ۱۳۳۷: ۶).

این ویژگیها فرهنگنامه‌های قرآنی را که بخش بسیار زیادی از فرهنگنامه‌های عربی - فارسی است، به عنوان گنجینه تمام‌نشدنی و بی‌نظیر واژگان فارسی درآورده است. اولین و قدیم‌ترین فرهنگنامه‌های عربی - فارسی قرآن کریم که به دست ما رسیده به قرن پنجم هجری برمی‌گردد؛ اما «کمال ساختمانی بالنسبه پیشرفته‌ای که در آنها به کار رفته، حاکی از این است که پیشتر از آن هم از این گونه فرهنگها در زبان فارسی وجود داشته است، و اساساً نیازی که به دانستن معانی دقیق واژه‌های قرآنی برای مسلمانان ایران در میان بوده است، و اعتقاد و علاقه‌ای که به این مهم از خود نشان داده‌اند، ایجاب می‌کرده است که میان دوره گسترش ترجمه‌های قرآن به فارسی و زمان آغاز فرهنگ‌نویسی برای قرآن مجید فاصله زیادی نباشد. از قرائن پیداست که اهتمام به ترجمه واژه‌های قرآن و فراهم آوردن آن در کتاب لغتهای ویژه، بیشتر در نواحی دور از مرکز خلافت و حوزه تأثیر زبان عربی بویژه در خراسان و ماوراء النهر و بعدها در شبه قاره هند بیش از سایر بلاد ضرورت و در نتیجه رونق داشته است و هنوز هم کم و بیش کوششهایی هرچند اندک، در این مسیر صورت می‌گیرد» (یاحقی، ۱۳۷۲: ۱/پانزده).

از بین قدیم‌ترین فرهنگنامه‌های قرآنی عربی - فارسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: لسان التنزیل از مؤلفی ناشناخته که تاریخ تألیف آن قرن چهارم یا پنجم تخمین زده شده است، ترجمان قرآن تألیف قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد زوزنی (متوفی ۴۸۶ ق.)، الدرر فی ترجمان القرآن تألیف محمد بن منصور المتحمدمروزی (متوفی ۴۸۹ ق.)، فرهنگ ترجمه و قصه‌های قرآن تألیف ابوبکر عتیق نیشابوری (متوفی ۴۹۴ ق.)، المحيط للغات القرآن تألیف احمد بن علی بن ابوجعفر محمد صالح ابوجعفر کبیهقی (متوفی ۵۴۴ ق.)، تراجم الاعاجم تألیف زین‌المشایخ محمد بن ابی‌القاسم البقال الخوارزمی (متوفی ۵۶۲ ق.)، البصائر فی الوجوه و النظائر تألیف ابوجعفر محمد بن محمود نیشابوری و... (برای آگاهی از فرهنگنامه‌های عربی - فارسی قرآن کریم ر.ک: غلامی جلیسه، ۱۳۸۴: ش ۱۳۲/۴۵-۱۴۷؛ یاحقی، ۱۳۷۲: ج ۱؛ منزوی، ۱۳۳۷).

مترجمان دیروز و واژه‌سازان امروز

زبان فارسی، در عمر هزار و اندی ساله خود، دو بار به طور اساسی با کمبود واژگان

روبرو شده و دست به واژه‌سازی زده است. دوره اول «چنانکه از قراین موجود و آثار به جای مانده برمی آید از میانه سده چهارم تا پایان سده هفتم هجری را در بر می گیرد. دوره دوم از هنگامی که ایرانیان با علوم جدید آشنا شدند و زبان نوشتار علمی و فنی امروز به تدریج شکل گرفت، یعنی از اوایل سده چهاردهم هجری آغاز شده است و هنوز ادامه دارد» (صادقی، ۱۳۷۲: ۷۲). می توان گفت که دوره اول دوره تکوین و تثبیت زبان فارسی بوده است. در دوره اول مترجمان بویژه مترجمان قرآنی با واژه‌سازیهای خود خدمت بزرگی به زبان فارسی کرده‌اند. هم اکنون ما در دوره دوم به سر می‌بریم؛ یعنی دوره‌ای که زبان فارسی در برابر هجوم سیل آسای واژه‌های بیگانه کاری از پیش نمی‌برد. شکی نیست که هر زبان ویژگیها و سازوکارهای خاص خود را دارد. واژه‌سازی برای مفاهیم جدید، برای برخی زبانها، به علت ویژگیهای ذاتی آنها، اگر غیر ممکن نباشد، کار پر دردسر و سختی است؛ اما برای زبان فارسی نباید این گونه باشد. این زبان یک بار این گدار را با موفقیت پشت سر گذاشته است. بی‌شک دوباره هم می‌تواند. در دنیای امروز واژه‌سازی مسئله بسیار مهمی است. هر روز بر اثر داد و ستدهای علمی و فرهنگی صدها، گاه حتی بیشتر، واژه جدید وارد زبان می‌شوند که معادل ندارند. این واژه‌ها با رایانه و دیگر ابزارهای علمی، فرهنگی و ماشینی و از راه شاخه‌های گوناگون دانش، حتی از راه شاخه‌های علوم انسانی چون ادبیات و نقد و... به زبان هجوم می‌آورند. باید اصولی برای واژه‌سازی داشته باشیم و گرنه هر روز واژه‌های بیگانه بیشتری وارد زبان می‌شوند و کم‌کم علاوه بر واژگان، دستور زبان را هم تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. این اصول و امکانات کدامند؟ کار مترجمان قرآنی چراغ راه واژه‌سازان امروز تواند بود. در زیر نگاهی کوتاه به راهکارهای ساختواری و واژه‌سازی مترجمان نخستین قرآن کریم و درسهایی که برای واژه‌سازان امروز دارند، می‌پردازیم.^۱

۱. از این به بعد تمام شاهد مثالها را از کتاب *فرهنگنامه قرآنی* می‌آوریم. *فرهنگنامه قرآنی*، فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی است که در پنج جلد بین سالهای ۱۳۷۲ و ۱۳۷۶ خورشیدی به زیور چاپ آراسته شد (نک: یاحقی، ۱۳۷۲).

استفاده از گونه‌های محلی

مطالعات و بررسیها نشان می‌دهد که استفاده از گونه‌های محلی در ترجمه‌های قرآن و حدیث و متون فقهی و پاره‌ای از فرهنگهای عربی-فارسی بسیار بیشتر از متون دیگر بوده است (همان). از آنجا که مخاطبان فوری مترجمان قرآن و حدیث، مردمی بودند که به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند، این مترجمان خوش‌ذوق و باسواد بسیاری از معادلهای واژگانی و حتی ساختهای دستوری و آوایی را از گویش همین مردم برگزیده و به جای جعل واژه‌های تازه و گاه ناآشنا، به انتخاب واژه‌های پیش‌ساخته و پذیرفته مردمی روی آورده‌اند. ترجمه‌های نخستین قرآن کریم، گنجینه باارزشی است که گوهرهای نابی از واژگان محلی و گویش مترجمان گوناگون را در خود حفظ کرده است به گونه‌ای که امروز در برابر هر واژه و اصطلاح قرآنی چندین برابر فارسی از دل این ترجمه‌ها می‌توانیم یافت.

می‌توان گفت که پژوهش و بررسی ترجمه‌های نخستین قرآن کریم دو نتیجه بزرگ در امر واژه‌سازی و واژه‌آفرینی خواهد داشت:

الف: اولین نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که ما با تمام وجود حس می‌کنیم و می‌بینیم که زبان فارسی در گذشته آنگاه که می‌خواست در برابر اصطلاحات و واژگان زبانی دیگر، برابرها یا معادلهایی برگزیند، از گنجینه پربار و متنوع گویشها و زبانهای محلی استفاده کرده و به خوبی از پس این کار برآمده است. همان‌گونه که پیشینیان ما برای هر کلمه یا تعبیر قرآنی معادل یا معادلهایی یافته یا ساخته‌اند، ما هم امروز برای هر کلمه یا تعبیر بیگانه می‌توانیم برابر یا برابرهایی بیابیم یا بسازیم.

ب: دومین نتیجه این است که این گونه بررسیها و پژوهشها، معیارهای درست واژه‌سازی و واژه‌آفرینی را که با روح زبان فارسی هماهنگ است، در اختیار ما قرار می‌دهد و «در بازسازی یا ساختن واژه‌های تازه‌ای برای دانشهای گوناگون ما را یاری می‌کند و در بسیاری از موارد زبان فارسی را از به کار بردن واژه‌های بیگانه بی‌نیاز می‌کند» (همان: هفده).

امروزه نیز بسیاری بر این باورند که فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌تواند به

جای واژه آفرینی، معادل بسیاری از مفاهیم جدید را از دل گویشهای مختلف زبان فارسی و گونه‌های متنوع گفتاری فارسی بیابد (منزوی، ۱۳۳۷: ۶؛ زمردیان، ۱۳۸۴: ۴۹۴). بنابراین، پاسداران زبان دیرینه‌سال فارسی برای نجات این زبان غنی، باید مانند مترجمان آغازین قرآن کریم، از تمام امکانات و توانهای بالقوه و بالفعل این زبان، بویژه از واژگان موجود در گویشها و رایج در نزد صاحبان حرف و مشاغل، بهره گیرند.

نوآوری در وند

مهم‌ترین، کاراترین و شایع‌ترین روش در واژه‌سازی ساختوازی، وندافزایی یا استفاده از وندها (پیشوندها، پسوندها) و وندواره‌ها می‌باشد. در ترجمه‌های قرآنی نمونه‌های بسیار زیادی از وندافزایی خلاق و نوآورانه دیده می‌شود. این نوآوری هم در نوع وند و هم در همایی وند و پایه می‌باشد؛ به سخن دیگر در مطالعه و بررسی ترجمه‌های قرآنی، هم به وندهایی برمی‌خوریم که از جهت نقش معنایی که دارند و بروندادی که می‌دهند از نگاه پژوهشگر امروز تازه و نو هستند و هم به وندهایی برمی‌خوریم که از نگاه امروزیان به پایه‌های ویژه و جالب و تأمل‌برانگیزی می‌چسبند. به سخن دیگر، برخی وندها امروز هم زایا و خلاق هستند؛ اما به پایه‌های مشخص و محدودی می‌چسبند، این در حالی است که این وندها در ترجمه‌های قرآنی دامنه بیشتری از پایه‌ها را زیر پوشش خود دارند. در ترجمه‌های قرآنی، وندها و وندواره‌های زیادی خلاقانه و نوآورانه به کار رفته‌اند. مثل پسوند -ای که در واژه‌های مشتقی چون دشمنای: عدوًّا (انعام/ ۱۰۸) و همانای: سرابًا (نبأ/ ۲۰) و پسوند -وی که در مشتوی: قبضه (طه/ ۹۶) و... به کار رفته است.

علاوه بر وندهای بالا، مترجمان از وندواره‌های زیادی نیز استفاده کرده‌اند. از وندواره‌های کارگشا و تکرار شونده، به چهار وندواره به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد: «گو» (از مصدر گفتن) که در ترجمه فعلهای امر غایب عربی به کار رفته مثل گویبار: لیأت (طور/ ۳۸) و گوپیرستید: فلیعبدوا (قریش/ ۳)، پیشوندواره «جز» که معمولاً در برابر غیر عربی گذاشته شده و پیش از واژه می‌آید و معنای مخالف می‌سازد مثل

جزباکشت: ^۱ غیر ذی زرع (ابراهیم/ ۳۷) و جزماننده: غیر متشابه (انعام/ ۹۹) و پیشوندواره «ها» پیش از فعل و مشتقات فعلی مثل هافتاد: قد وقع: (اعراف/ ۱۱۸) و هافکنده کنندگان: المرُجفون (شعراء/ ۶۰) و پسوندواره «کار» در نوکار: بدیع (بقره/ ۱۱۷) و استدکار: بآخذیه (بقره/ ۲۶۷).

نوآوری در وندافزایی و ترکیب

ساختمان بیشتر واژه‌های فارسی اساساً ترکیبی است؛ یعنی در ساختمان بیشتر واژه‌های فارسی دو یا چند واژه و گاه دو یا چند واژه به همراه یک یا دو حرف و پیشوند و پسوند دیده می‌شود. این ویژگی زبان برای واژه‌سازی جهت مفاهیم تازه علمی بسیار سودمند تواند بود. تنها مشکل و بزرگ‌ترین مشکل این است که «اگر مترجم بخواهد واژه مورد نیاز خود را از ترکیب چند واژه و وند بسازد بایستی در میان واژه‌ها و وندهای مناسب به جستجو پردازد تا عنصرهای مناسب را بیابد و ترکیب کند» (ابهری، ۱۳۷۲: ۴۹۳). دومین مشکل این است که اولاً مترجم در این جستجو نمی‌تواند استقرای تامّ یا شبه تامّ داشته باشد و ثانیاً ذهن او مانند هر گویشور دیگری به همایی اجزای زبانی عادت می‌کند؛ بنابراین نوآوری چندانی در واژه‌سازی نخواهد داشت. البته در طول تاریخ زبان و ادب فارسی مترجمان و شاعران و نویسندگان نوآور و خلاق بوده‌اند که به گنجینه واژگان فارسی افزوده‌اند. نوآوری در وندافزایی و ترکیب، در واژه‌سازی آن قدر اهمیت دارد که برخی برای مقابله با دو مشکل بالا پیشنهاد می‌کنند که پای رایانه‌ها را به واژه‌سازی باز کنیم. یعنی باید «کار ساختن واژه‌های ترکیبی را بر دوش کامپیوتر گذاشت تا همه ترکیبهای ممکن برای یافتن جانشین فارسی یک واژه بیگانه را بسازد و مترجم تنها به گزینش بهترین یا مناسب‌ترین آنها پردازد» (همان: ۴۹۴). در برخی زبانها از این شیوه نوین بهره می‌برند، مثلاً ژاپنیا تمام مشکلات واژه‌سازی خود را «به صورت انبوهی حل کرده‌اند و هر لغت یا ترکیب تازه‌ای را به محض بروز و ظهور به

۱. باکشت: کاشته شده.

۲. استد: ستاک گذشته از مصدر استدن = ستدن به معنای گرفتن.

کامپیوتر می‌دهند تا برای آن لغت یا ترکیب، چندین معادل ژاپنی بدهد و از آن میان متخصصان زبان و علم یکی را انتخاب می‌کنند و به فرهنگ زبان و علم ژاپن می‌افزایند» (شریعت، ۱۳۷۲: ۳۷۰). ما فارسی‌زبانان تا رسیدن به این نقطه روشن راهی نداریم جز درس گرفتن از نوآوری پیشینیان در این امر.

مترجمان قرآنی علاوه بر نوآوری و خلاقیتی که در وندآفرینی از خود نشان داده‌اند، در وندافزایی یعنی در انتخاب پایه برای وند و در ترکیب نیز نوآوری داشته‌اند. به سخن دیگر، مترجمان گاه از وندهایی استفاده می‌کنند که برای گویشور امروز نو و جدید است و گاه همان وندهای موجود را به پایه‌هایی می‌چسبانند که برای گویشور امروز تازگی دارد. آنچه در پی می‌آید تنها نمونه‌ای از این نوع نوآوریهاست:

شدندگان: داخلین (تحریم/ ۱۰)، فرودندگان: آفلین (انعام/ ۷۶)، فرماننده: أُمّاره (یوسف: ۵۳)، خورندگان: أکالون (مائده/ ۴۲)، رسنار: بالغ (مائده/ ۹۵)، فرمانندگان: آمرون (توبه/ ۱۱۲)، گرندگان: بُکّیّا (مریم/ ۵۸).

در تمام موارد بالا وند از نظر تلفظ و معنا و برونداد، وند جدیدی نیست، یعنی نوآوری در وند نیست بلکه نوآوری در انتخاب پایه‌ای است که به آن چسبیده. وند اسم فاعل سازنده که در حالت عادی به ستاک حال افعال می‌چسبد در شدندگان به ستاک گذشته و در فرودندگان و فرمانندگان به اسم و در خورندگان به ستاک حال یک مصدر جعلی چسبیده است. در مورد واژه رسنار نیز همین سخن صادق است. تنها وند فرق می‌کند. در رسنار پسوند اسم فاعل سازار که به ستاک گذشته افعال می‌چسبد و اسم فاعل می‌سازد، به پایان ستاک گذشته فعلی جعلی چسبیده که وجود خارجی ندارد. انگار، واژه‌ساز به قیاس افعال دیگر، مصدر جعلی رسندن را ساخته و بعد از آن ستاک گذشته رسند را گرفته و با افزودن پسوند اسم فاعل سازار به رسنار رسیده است. در دو واژه دیگر، یعنی در فرماینده و گرینده، نوآوری در وندافزایی سان و سیرت دیگری دارد. در این واژه‌ها هم پسوند و هم پایه از قبل وجود داشته است، چیزی که هست چسبیدن این پسوند به این پایه از نگاه پژوهشگر امروز بدیع و نو به نظر می‌رسد. این گونه نوآوری در وندهایی که پایه غیر فعلی

دارند نیز به وفور دیده می‌شود:

سنگچه: بَرَد (نور/ ۴۳)، جویچه در عبارت جویچه خرما: فتیلاً (ساء/ ۴۹)، زینه: اُنْثی (آل عمران/ ۱۰۹) و هامون ناک: صَفْصَفًا (طه/ ۱۰۶).

نوآوری در ترکیب نیز مانند نوآوری در وندافزایی در ترجمه‌های قرآنی توجه هر پژوهشگری را به خود جلب می‌کند. بی‌شک یکی از هنرهای شاعران و نویسندگان زبان و ادب فارسی این بوده و هست که می‌توانند با کنار هم چیدن عناصر زبانی موجود، برای مفاهیم و مضامین نو ترکیبهای بدیعی بیافرینند. این ویژگی، زبان فارسی را در بین تمام زبانهای بشری، از جهت امکانات واژه‌سازی، ممتاز کرده است. مترجمان قرآن کریم نیز از این ویژگی زبان به خوبی بهره گرفته‌اند. مواردی که در زیر به عنوان نمونه آمده نشان می‌دهد که واژه‌سازان امروز نیز نباید از این امکان بالقوه واژه‌سازی غافل بمانند:

شترپشم: أوبار (نحل/ ۸۰)، خرماسفال: التّوی (انعام/ ۹۵)، یارزن: صاحبة (انعام/ ۱۰۱) و

وندافزایی با پایه فعلی

وندها را یا به پایه فعلی می‌چسبانند یا به پایه غیر فعلی. در حالت نخست یک وند به پایه‌ای که از ریشه فعل آمده و مثلاً ستاک حال یا گذشته است، افزوده می‌شود. در این نوع وندافزایی موارد زیادی از نوآوری در وند و نوآوری در وندافزایی دیده می‌شود. بهترین نمونه از نوع اول پسوند «ار» است که در ترجمه‌های قرآنی بیشتر به ستاک گذشته فعل و گاه (خیلی کم) به ستاک حال فعل می‌چسبد و صفت فاعلی می‌سازد. در نمونه‌های زیر این پسوند به ستاک گذشته فعل چسبیده است: آمدار، آت (انعام/ ۱۳۴)، گرفتار: آخِذ (هود/ ۵۶)، ستداران: آخِذیه (بقره/ ۲۶۷)، فروشداران:

۱. خرماسفال: هسته خرما.
۲. یارزن: دوست‌زن، صاحب در عربی مذکر است به معنی دوست و یار. از آنجا که صاحبه مؤنث صاحب است، مترجم در برابر آن اصطلاح یارزن را ساخته است.
۳. گرفتار در اینجا معنای فاعلی دارد و به معنای گیرنده است.
۴. ستدار: گیرنده.

آفلین (انعام/ ۷۶)، خورداران: آکلون (صافات/ ۶۶) و....

پسوند ار گاه با چسبیدن به ستاک حال افعال، صفت فاعلی می‌سازد. نمونه بارز آن که امروز هم کاربرد دارد واژه پرستار است که از مصدر پرستیدن ساخته شده است. در المعجم فی معاییر اشعار العجم، فروشار به معنای فروشنده آمده است (رواقی، ۱۳۶۴: چهل و نه). در ترجمه‌های قرآنی این پسوند با چسبیدن به ستاک حال فعل کردن صفت فاعلی کنار و با چسبیدن به ستاک گذشته فعل شدن صفت فاعلی شدار را می‌سازد مثل کُنَّار: فاعل (کهف/ ۳۳)، کُنَّاران: جاعلوه (قصص/ ۷)، کُنَّاران: فاعلون (یوسف/ ۶۱)، شُدَّار: ذاهب (صافات/ ۹۹) و... مترجمان قرآن با استفاده از کُنَّار و شُدَّار از افعال انضمامی و مرکب، صفت‌های فاعلی بسیار زیادی ساخته‌اند مثل: خوارشداران: داخرون (نحل/ ۴۷؛ صافات/ ۱۸)، در شداران: داخلون (مائده/ ۲۲)، بادهای سخت‌شدار: عاصفات (مرسلات/ ۲)، تازه‌شدار، ناصرة (قیامت/ ۳۵)، بلندشداران: باسقات (ق/ ۱۰)، نیکی‌کناران، مصلحین (اعراف/ ۱۷۰؛ قصص/ ۱۱ و ۱۱۷)، نصرت‌کناران: انصار (آل عمران/ ۵۲ و ۱۹۲)، بهم‌کنار: جامع (آل عمران/ ۹)، پاکی‌کناران: متطهرین (بقره/ ۲۲۲)، دراز‌کنار: باسط (مائده/ ۲۸)، شتاوکنار: عجولاً (اسراء/ ۱۱) و....

استفاده از پسوند صفت فاعلی سازار و پسوندواژه‌های کُنَّار و شُدَّار در ترجمه‌های قرآنی آن‌گونه شایع است که تقریباً هیچ صفحه‌ای از این گونه ترجمه‌ها نیست که از یک یا چند تا از این پسوندها چند بار استفاده نشده باشد. این در حالی است که بررسی اجمالی دفترهای متعدّد فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان که از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شده نشان می‌دهد که استفاده از این پسوند و پسوندواژه‌ها از سوی اعضای محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حدّ صفر است. با توجه به گسترش روزافزون افعال مرکب و انضمامی بویژه افعالی که با دو همکرد کردن و شدن ساخته می‌شوند، و با توجه به نیاز روزافزونی که به ساختن صفت‌های مشتق-مرکب از افعال مرکب و انضمامی احساس می‌شود و با توجه به اینکه صفت‌های فاعلی معانی ضمنی متعددی دارند و نیز با توجه به اینکه پسوندواژه‌های کننده، شونده و شده نمی‌توانند، هم‌زمان، از پس تمام این معانی ضمنی برآیند، استفاده از پسوند ار صفت فاعلی ساز و پسوندواژه‌های کُنَّار و شُدَّار

صفت فاعلی ساز ناگزیر و ناگزیر می‌نماید. پیشنهاد می‌شود این سازه‌های واژگانی هر چه سریع‌تر احیا و در امر واژه‌سازی بویژه واژه‌سازی علمی به کار گرفته شوند. همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، مترجمان قرآن کریم تنها در وندهای اشتقاقی نیست که از چشم پژوهشگر امروز نوآوری دارند، در وندهای تصریفی هم موارد نو و بدیعی در کارشان دیده می‌شود. نمونه را، از وندهای تصریفی پرکاربرد در ترجمه‌های قرآنی، پسوندی است که به پایان فعل می‌چسبد و صیغه امر غائب می‌سازد:

چابکی کندا: وَلَيَتَلَطَّفُ (کهف/ ۱۹)، خواهانی نمایند: فَلْيَتَنَافَسْ (مطفّین/ ۲۶)، دستوری خواهند: لِيَسْتَأْذِنَكُمْ (نور/ ۵۸)، روزه داردا: فَلْيَصُمْهُ (بقره/ ۱۸۵)، سپارندا کار خویش (آل عمران/ ۱۲۲)، روی بگردانندا: وَلْيَصْفَحُوا (نور/ ۲۲)، بخندندا: فَلْيَضْحَكُوا (توبه/ ۸۲)، بزندا: لِيَضْرِبَنَّ (نور/ ۳۱).

نتیجه‌گیری

با بررسی تاریخ زبان و ادب فارسی، به این نتیجه می‌رسیم که بر خلاف نظر برخی کژاندیشان، گسترش فرهنگ اسلامی یاری‌رسان زبان و ادب فارسی بویژه در سده‌های آغازین بعد از اسلام بوده است. بی‌شک، مترجمان قرآن و ترجمه‌های قرآنی گوی سبقت را در این میدان ر بوده‌اند. آنان با ترجمه متن مقدّس قرآن بخش ساختواژه (Morphology) و دستگاه واژه‌سازی فارسی را تقویت کردند و پاسخگوی نیاز فارسی و فارسی‌زبانان آن روزگار شدند. امروز نیز از جهت نیاز به واژه‌های جدید، ساختواژه قدرتمند و واژه‌سازان خلاق دوره مشابهی را پشت سر می‌گذاریم. کار مترجمان نخستین قرآن کریم، چراغ راه امروزمان تواند بود. به سخن دیگر مترجمان به دو اعتبار یاری‌رسانان دیروز و امروز زبان فارسی هستند.

کتاب‌شناسی

۱. آل قیس، قیس، *الایرانیون و الادب العربی*، راجعه الدكتور نادر نظام تهرانی، تهران، مؤسسه البحوث و التحقیقات الثقافیه، ۱۳۶۱ ش.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۳. ابن ندیم، ابوالفتح محمد بن ابی‌یعقوب اسحاق المعروف بالوزاق، *الفهرست*، تهران، ۱۳۵۰ ش.
۴. همو، *کتاب الفهرست للندیم*، تحقیق رضا تجدد، بی‌تا.
۵. ابهری، کاظم، «بهره‌گیری از کامپیوتر برای ساختن واژه‌های علمی و فنی فارسی»، *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*، زیر نظر علی کافی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ ش.
۶. احمد امین، *ضحی الاسلام*، قاهره، مکتبه الاسره، ۱۹۹۸ م.
۷. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*، تصحیح نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۸. بغدادی، اسماعیل باشا، *هدایة العارفین فی اسماء المؤلفین و المصنفین*، چاپ سوم، استانبول، مکتبه الاسلامیه و الجعفری تبریزی، ۱۳۸۷ ش.
۹. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، *البیان و التبیین*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس، *کتاب الوزراء و الکتاب*، چاپ اول، بغداد، المکتبه العربیه، ۱۳۵۷ ق.
۱۱. ذهبی، شمس‌الاین محمداحمد بن عثمان، *تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. رازی، نجم‌الدین ابوبکر محمد بن شاهور بن انوشروان، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
۱۳. رواقی، علی، *قرآن قدس*، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام، قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دار العلم، ۱۹۸۰ م.
۱۵. زمردیان، رضا، «فرایندهای واژه‌سازی در فارسی»، *مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی*، به کوشش علی کافی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. سرخسی، شمس‌الائمه ابوبکر محمد بن ابی‌سهل، *المبسوط*، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۱۷. سلطان ولد، *رباب‌نامه*، به اهتمام دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. شریعت، محمدجواد، «نقد و تحلیل لغات و ترکیبات نو»، *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*، زیر نظر علی کافی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ ش.
۱۹. شهابی، محمود، *ادوار فقه*، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. صادقی، رضا، «تجربه‌های زبان فارسی در علم»، *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*، زیر نظر علی کافی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم،

تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۴ ش.

۲۲. همو، *تفسیر طبری*، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۷ ش.
۲۳. عبدربه، احمد بن محمد الاندلسی، *العقد الفرید*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. عوفی، *لباب الالباب*، به تصحیح سعید نفسی، انتشارات کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۵ ش.
۲۵. غلامی جلیسه، معجد، «کتاب‌شناسی واژه‌نامه‌های قرآنی»، *بینات*، سال دوازدهم، شماره ۴۵، ۱۳۸۴ ش.
۲۶. کی‌منش (مشفق کاشانی)، عباس، «انجمنهای ادبی از آغاز شعر فارسی دری تا سال ۱۳۲۵ هـ»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۷۶، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تهران، مکتبه اسلامی، ۱۳۹۲ ق.
۲۸. مصاحب، غلامحسین، *دائرة المعارف فارسی*، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، بی‌تا.
۲۹. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، بغداد، انتشارات بریل، ۱۹۰۹ م.
۳۰. منزوی، علینقی، *فرهنگنامه‌های عربی به فارسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
۳۱. میرباقری فرد، علی‌اکبر و دیگران، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
۳۲. ناتل خانلری، پرویز، *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش دکتر عفت مستشارنیا، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۲ ش.
۳۳. وحیدیان کامیار، تقی، «خاستگاه زبان فارسی»، *مجموعه مقالات: زبان چگونه شعر می‌شود*، مشهد، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۳۴. یاحقی، محمدجعفر، *فرهنگنامه قرآنی*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵ ش.